

بازخوانی شخصیت‌های قرآنی در شعر پایداری محمود درویش

کتایون فلاحی^۱

مسعود باوان پوری^۲

چکیده

شعر پایداری سرشار از نمادهای دینی و اسطوره‌ای و تاریخی و... است که دارای اهمیت ویژه‌ای در شعر پایداری فلسطین هستند. محمود درویش یکی از شاعران بزرگ معاصر عرب است که در شعر خویش از قرآن کریم بهره گرفته است؛ وی گاهی شخصیت‌های قرآنی را مطابق خوانش قرآنی آنها به کار گرفته و در پاره‌ای دیگر از اشعار خود از آنها مطابق انگیزه‌های سیاسی-اجتماعی خویش بهره برده است. اشعار وی سرشار از روح حماسه و مقاومت در برابر اسرائیل و ظلم آن است. از مهم‌ترین این شخصیت‌ها می‌توان از قابیل، نوح، موسی (علیهم‌السلام) و... نام برد که هر یک نمادی برای مبارزه با ظلم و استبداد در شعر محمود درویش می‌باشند. نویسندگان این مقاله بر آن هستند که با بررسی اشعار محمود درویش و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، شخصیت‌های قرآنی نمادین شعر وی و دلالت‌های هر یک را بیان کنند.

کلیدواژه‌ها: شخصیت‌های قرآنی، شعر پایداری، محمود درویش

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران
Ktu.fallahi@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
masoubavanpouri@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۲/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۳/۲۵

۱- مقدمه

یکی از جاذبه‌های شعر عربی، اشاره به شخصیت‌های دینی، اساطیری، عرفانی، ادبی و هنری است که در قالب صنعت تلمیح نه تنها بر زیبایی کلام افزوده، بلکه سبب ایجاز در کلام نیز شده است. این فن کمک شایانی به شاعران عرب نموده تا سخن آنها برای مخاطب، ملموس‌تر و روشن‌تر گردد زیرا نماد با شعر، یعنی والاترین نوع هنر، پیوندی دیرینه دارد.

ادبیات پایداری به عنوان یکی از غنی‌ترین مکاتب شعر معاصر عربی سرشار از نمادها و شخصیت‌هایی است که با هدفی خاص از سوی شاعر یا ادیب به کار گرفته شده است؛ شخصیت‌های قرآنی بخش اعظم این بخش را به خود اختصاص داده‌اند زیرا شاعر با توسل به این شخصیت‌ها، حس دینی و اعتقادی مردم را تحریک کرده و قدرت مبارزه با استبداد و استعمار را به آنان تزریق می‌کند. از دیگر سو استفاده از میراث فرهنگی گذشته از جمله توجهاتی است که شاعر و ادیب امروزی به آن اهمیت می‌دهد زیرا این امر ادبیات را پربار و اصیل می‌گرداند؛ به همین دلیل شاعر می‌کوشد که بین میراث فرهنگی گذشته و شرایط امروزی ارتباط ایجاد کند و با استفاده از این شخصیت‌ها به تعبیر احساس و عواطف خویش پردازد. در این میان شاعر از نمادها، اساطیر، واژگان، شخصیت‌ها و ... بهره می‌گیرد تا بدین گونه فهم شعر خویش را آسان‌تر ساخته و در تعبیر از احساسات خویش آزادانه‌تر عمل کند.

۱-۱- بیان مسأله پژوهش

بدیهی است که قرآن کریم حافظ و سبب بقای زبان و ادبیات عربی است. این کتاب مقدس توانست جامعه بشری را متحول ساخته و مفاهیم کهنه و فرسوده ادبی را به ارزش‌های انسانی برجسته مبدل و فکر و اندیشه را منور سازد و به همین دلیل شاعران و ادیبان فراوانی تحت تأثیر شگرف آن قرار گرفتند.

در قرن حاضر نیز شاعران عرب در مسائل مختلف و به ویژه در حوزه شعر پایداری و به خصوص در مورد فلسطین، با اشتیاق به مطالعه و تعمق در قرآن کریم پرداخته و شخصیت‌های

بازخوانی شخصیت های قرآنی در شعر پایداری محمود درویش ۷۳۱۱۱

قرآنی را با تأملی خاص، به صورت نمادین، جهت بیان مشکلات خود به کار برده‌اند. محمود درویش یکی از این شاعران است که از شخصیت‌های دینی به صورتی سمبولیک در جهت بیان اهداف خویش بهره گرفته‌اند که پژوهش حاضر کوشیده است با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به رمزگشایی فراخوانی این شخصیت‌ها در شعر وی بپردازد.

۱-۲- تعاریف و مبانی نظری ادبیات پایداری

واژه پایداری ترجمه کلمه «مقاومة» در ادب عربی است که مصدری بر وزن مفاعلة و از ریشه «ق.و.م» است و به معنای رودررویی قدرت با قدرت، ایستادگی در برابر دشمنان و تسلیم نشدن در برابر اهداف آن‌ها و مخالفت با اموری است که با عدالت و آرزوهای انسان ناسازگار و ناهمگون است (معلوف، ۱۳۸۰، ج ۲: ذیل ماده ق.و.م).

محمود درویش در تعریف این نوع از ادبیات آورده است «عنوان ادبیات پایداری معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی شکل می‌گیرد» (درویش، ۱۹۷۱، ۲۷۱). مهم‌ترین عنصر موجود در شعر پایداری، عنصر تعهد است؛ ابوحاقه مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی را علت متعهد بودن آن دانسته است «شعر مقاومت در قلمرو ادبیات متعهد قرار می‌گیرد چرا که برخوردار از اصل تعهد یعنی مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه و موضعگیری در قبال آن است» (ابوحاقه، ۱۹۷۹، ۱۳).

واما نماد، معادل واژه سمبل است پس «سمبل چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری نیز بشود یا چیز دیگری را القا کند» (میرصادقی، ۱۳۷۷، ۲۷۴).

شاعر با ادراک خود نمادها را تعبیر و تفسیر می‌کند و بدون بیان صریح و مستقیم، می‌تواند حقیقت را احساس کند. «به کارگیری نمادها، یکی از برجستگی‌های ممتاز شعر معاصر ایران و عرب بخصوص شعر مقاومت است. این ویژگی مهم با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی،

۷۴ // فصلنامه مطالعات تدریسی / سال یازدهم، بهار ۱۳۹۵ شماره پیل و دوم

گاهی صورت‌های بیانی آن در قالب‌های کنایی و استعاری جلوه می‌کند و گاه بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی و تاریخی و فرهنگی در اشکال بیانی ساده و روانتر خود را نشان داده است» (نک: محسنی‌نیا، ۱۳۸۸، ۸).

۱-۳- پیشینه پژوهش

درباره محمود درویش، شاعر معاصر و مشهور فلسطینی، تاکنون پایان‌نامه‌ها و مقالات ارزشمندی به رشته تحریر درآمده که به عنوان نمونه به ذکر تعدادی از آنها پرداخته شده است رقیه رستم‌پور (۱۳۸۴)، در مقاله «التناص القرآنی فی شعر محمود درویش»، مجله الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية و آدابها، شماره ۳؛ مرضیه زارع زردینی (۱۳۸۸) در مقاله «ظاهرة التناص فی لغة محمود درویش الشعرية» - مجله دراسات الأدب المعاصر، دوره ۱، شماره ۳؛ محمدرضا نجاریان (۱۳۸۸) در مقاله «بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش» - نشریه ادبیات پایداری کرمان، دوره ۱، شماره ۱، در مورد فراخوانی شخصیت‌ها در شعر عربی نیز مقالات ارزشمندی به رشته تحریر درآمده است مانند: حسن سرباز و سیدحسن آریادوست (۱۳۹۱) در مقاله «بازخوانی شخصیت‌های قرآنی در رمان طیورالحذر ابراهیم نصرالله»، مجله انجمن عربی، دوره ۸، شماره ۲۵؛ کبری خسروی، حسین چراغی‌وش و معصومه نادری (۱۳۹۱) در مقاله «فراخوانی شخصیت‌های دینی در شعر نزار قبانی»، لسان مبین، سال ۳، شماره ۷.

۱-۴- سؤالات تحقیق

مقاله در جهت پاسخ به سؤالات زیر به رشته تحریر درآمده است:

محمود درویش تا چه میزان از شخصیت‌های دینی بهره گرفته است؟

دلالت‌های نمادین شخصیت‌ها در شعر وی چگونه است؟

۱-۵- برگی از زندگینامه محمود درویش

محمود درویش (۱۹۴۱-۲۰۰۸م) از شاعران بزرگ و نامی جهان عرب در روستای بروه در ۹ کیلومتری عکا متولد شد. وی از آغاز جوانی و از همان دوران آغازین شاعری، از بزرگان شعر

بازخوانی شخصیت های قرآنی در شعر پایداری محمود درویش ۷۵۱۱۱

مقاومت در فلسطین بود (جحا، ۱۹۹۹، ۴۷۱). وی پس از ترک فلسطین در سال ۱۹۷۱ میلادی و استقرار در بیروت، رفته رفته شاعر برتر مقاومت شناخته شد و آوازه جهانی یافت (اسوار، ۱۳۸۱، ۶۴۹).

وی یکی از شاعران مبارزی است که شعرش همواره با نام فلسطین و تاریخ انقلابی آن درهم تنیده است. او با سروده های آتشین خود همواره قلب و سینه اشغالگران سرزمینش را نشانه گرفته است. نزار قبانی درباره او گفته است «محمود درویش تنها شاعر مناسبت ها نیست، بلکه او تمامیت فلسطین است، با زیتونهایش، درختان تاکش، دریاها و امواج پرتقالهایش. قضیه فلسطین با دستان او بزرگ شد درست در زمانی که توسط دیگران کوچک شده بود» (سلیمان، ۱۳۷۶، ۴۴۰). اشغال سرزمین فلسطین ذهن او را به خود مشغول کرده بود به گونه ای که اشعار وی چیزی جز رخداد های فلسطین را بازتاب نمی دهد تا آنجا که شخصی ترین سروده هایش نیز در نهایت به فلسطین ختم می شود (بیضون، ۱۹۹۱، ۷۵).

۲- شخصیت های قرآنی در شعر محمود درویش

میراث کهن بشری و سرچشمه و خاستگاه میراث انسان بسیار متنوع و متعدد است؛ میراث دینی، ادبی، اسطوره ای، تاریخی همگی از منابعی هستند که شاعران عرب در آثار خود بدان تمسک جسته اند و در این میان شخصیت های دینی - قرآنی از مهم ترین منابع الهام شاعران در شعر معاصر عربی به شمار می روند و شاعران با بکارگیری داستان های قرآنی به صورت نمادین در اشعار خود، علاوه بر تأکید بر پیوند مستحکم میان شعر و دین، به بیان آلام و درد و رنج های موجود در کشورهای خویش نیز می پردازند.

۲-۱- قایل (قائن)

بنابر تعریف سفر پیدایش، قائن اولین مرد موجود از مرد و زن است، او اولین کشاورز و قربانی - دهنده ای است که خداوند هدیه اش را نپذیرفت. او اولین قاتل و افشا کننده مرگ بود که قبل از برادر کشتی او، هرگز صورت انسان مرده ای دیده نشده بود. (شوالیه، ۱۳۸۸، ۴ / ۴۱۸). «حادثه

قتل هاییل به دست برادرش قایل، نماد خطایی است که انسان علیه برادرش مرتکب شده و رمز شرارتی است که در طول تاریخ همواره انسان از آن رنج می برد. پس از این منظر شعرای فلسطینی با به کارگیری ادیبانه از این حادثه قرآنی، شنات کشتار ددمنشانه مبارزان بی گناه فلسطینی را به دست های آلوده صهیونیست های غاصب به تصویر می کشند» (رستم پور، ۱۳۸۴، ۶). محمود درویش آن گاه که می بیند یهودیان با دیدگاهی انسانی به فلسطینیان نمی نگرند و با قساوت قلب با آنان برخورد می کنند، یهودیان را به قایل تشبیه کرده که برادرش هاییل را به قتل رساند و طبق متن قرآن کریم، کلاغی روش قبر کنندن را به قایل نشان داد: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» (المائدة، ۳۱)

ویضیک القرآن / فبعث الله غراباً يبحث في الأرض / كيف يوارى سوءة أخيه، قائلاً: يا ويلتي أعجزت أن أكون مثل هذا الغراب / ويضيك القرآن / فابحث عن قيامتنا وحلق يا غراب (درویش، ۲۰۰۶، ۵۶).

ترجمه: قرآن تو را راهنمایی می کند. خداوند، کلاغی فرستاد تا در زمین جستجو کند. چگونه بدی های برادرش را می پوشاند. در حالی که می گفت: وای بر من، نتوانستم مانند این کلاغ باشم. قرآن تو را راهنمایی خواهد کرد. ای کلاغ، در جستجوی زندگی پس از مرگ باش و پرواز کن.

داستان کینه قایل نسبت به برادر خود هاییل از شهرت بسیاری برخوردار است و نسل به نسل نقل شده و در ادبیات بسیاری از فرهنگ ها بازتاب داشته و در اشعار بسیاری از شاعران عرب تا زمان حاضر ذکر شده است. درویش، نیز در اشعار خود از این دو شخصیت به صورت نماد استفاده کرده است. او قایل را نماد شرارت و بدخویی و هاییل را نماد پاکی و معصومیت معرفی می کند. در ابیات زیر شاعر مضمون جدیدی را بیان می کند، ولی برای اینکه این شعر،

بازخوانی شخصیت های قرآنی در سرپایداری محمود درویش ۷۷۱۱۱

مبتدل و تکراری نباشد به گونه‌ای رمزگونه از این دو شخصیت مذهبی تاریخی سخن به میان می‌آورد و ساختار شعرش را متمایز می‌سازد:

أَنْتَ مُتَّهِمٌ بِمَا فِينَا. وَهَذَا أَوَّلُ / الدِّمِّ مِنْ سُلَاكِنَا أَمَامَكَ، فَابْتَعُدْ / عَنْ دَارِ قَائِلِ الْجَدِيدَةِ / مِثْلَمَا ابْتَعَدَ
السَّرَابُ / عَنْ جِبْرِ رِيَشِكَ يَا غَرَابُ / لِي خَلْوَةٌ فِي لَيْلِ صَوْتِكَ... لِي غِيَابُ / رَاكِضٌ بَيْنَ الظَّلَالِ
يَشْدُنِي / فَأَشْدُ قَرْنَ الثَّوْرِ. كَانَ الْعَيْبُ يَدْفَعُنِي وَأَدْفَعُهُ / وَيَرْفَعُنِي وَأَرْفَعُهُ إِلَى السَّبْحِ الْمُعْلَقِ مِثْلُ /
بِاذْنِجَانَةٍ نَصَّجَتْ . أَأَنْتَ إِذَا؟ فَمَاذَا / يَطْلُبُونَ الْآنَ مَتَى بَعْدَمَا سَرَقُوا كَلَامِي مِنْ كَلَامِكَ، ثُمَّ نَامُوا فِي
مَنَامِي وَاقْفَيْنِ / عَلَى الرَّمَاحِ. وَلَمْ أَكُنْ سَبْحًا لَكِي يَمَشُوا / خُطَايَ عَلَى خُطَايَ. فَكُنْ أَخِي الثَّانِي، /
أَنَا هَائِلٌ، يُرْجِعُنِي التَّرَابُ / إِلَيْكَ خَرْوبًا لِتَجْلِسَ فَوْقَ عُصْنِي يَا غَرَابُ / أَنَا أَنْتَ فِي الْكَلِمَاتِ.
يَجْمَعُنَا كِتَابُ / وَاحِدٌ. لِي مَا عَلَيْكَ مِنَ الرَّمَادِ (درویش، ۱۹۹۴، ۴ / ۳۲۰)

ترجمه: تو به خاطر آنچه که در وجود ماست، متهمی و این اولین خون نسل ما در برابر توست. ای کلاغ، از خانه تازه قایبل دور شو، همان طور که سراب، از سیاهی پرهایت دوری می‌کند. من در شباهنگ صدای تو، خلوتی دارم. ناپدید می‌شوم. غیبتم در میان تاریکی می‌دود و مرا می‌فشارد. من نیز شاخ گاو را می‌فشارم. غیبتم مرا می‌راند و من نیز او را می‌رانم. مرا بالا می‌برد و منم هم او را بالا می‌برم تا نزدیک به سایه‌ای معلق همچون بادمجانی که رسیده است. آیا این توئی؟ اکنون، پس از اینکه سختم را از سختت ربودند و سپس ایستاده بر روی نیزه‌ها، بر بالینم آرמידند، چه می‌خواهند؟ من، سایه نبودم تا پا، جای پای خودم بگذارم. برادر دیگرم باش. من هایلیم. خاک، مرا همچون درخت خرنوب به سوی تو بازگرداند تا تو ای کلاغ، بر روی شاخه‌ام بنشینی. من، همان توام که در این کلمات هستم. کتابی ما را در خود جمع نموده است. ما، یکی هستیم. خاکستری که بر تو ریخته شده، از آن من است.

۲-۲- نوح (ع)

کشتی نوح (ع) در فرهنگ اسلامی، نماد نجات و صلح و سلامت است آن گاه که پیامبر (ص) فرمود: مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است که هر کس سوار آن شد نجات یافت و کسی

که از آن جا ماند غرق شد اما کشتی‌ای که درویش به حضرت نوح (ع) نسبت می‌دهد، کسانی را که سوار آن شوند نجات نمی‌دهد زیرا آنان را از وطن دور می‌سازد در حالی که نجات واقعی از دیدگاه وی باقی ماندن در سرزمین خویش است نه ترک آن و کوچ کردن به جاهای دیگر. سمیره توفیق ستوم در مورد این نماد در شعر درویش چنین می‌گوید: «خداوند سرورمان نوح را به دور شدن و کوچ از سرزمین کافران دعوت کرد تا آنان را به سبب آنچه که انجام دادند مجازات نماید اما محمود درویش در این سروده اش، تراث دینی را در تمسک به سرزمین و کوچ نکردن از آن به کار گرفته است» (ستوم، ۱۹۹۷، ۷۶)

وأريد أن أحيأ / فلي عمل على ظهر السفينة، لا / لأتخذ طائراً من جوعنا أو من / دوار البحر، بل لأشاهد الطوفان / عن كئيب. (درویش، ۲۰۰۰، ۴۸).

ترجمه: و می‌خواهم که زنده باشم / کاری دارم بر پشت کشتی، نه / تا نجات دهم پرنده‌ای را از گرسنگی مان یا از / گرداب دریا، بلکه تا ببینم طوفان را / از تپه‌های شنی.

«شاعران معاصر، شخصیت حضرت نوح (ع) را با صورت‌ها و دلالت‌های گوناگون در شعر خود آورده‌اند. آنها این شخصیت را در خلال اشاره به کبوتری که نماد بشارت است، به کار می‌برند؛ کبوتری که در منقار خود برگ‌گی از درخت زیتون دارد و چنگال‌هایش سرشار گِل و لای بوده و بشارت پایان یافتن طوفان را دارد. برخی از شاعران شخصیت این پیامبر را نمادی از دوری از وطن و هجرت می‌دانند» (رستم‌پور، ۱۳۸۴، ۲۴). درویش نیز در شعر زیر با خطاب قرار دادن حضرت نوح (ع) او را همدرد و همزاد خود می‌پندارد و اتفاقاتی را که در زمان او اتفاق افتاده را همچون اتفاقات عصر خود می‌داند. در سروده او هم زیتون نماد وطن، و شاعر شاخه‌ای است که از اصل و وطنش جدا نمی‌شود و کبوتر هم نمادی برای بشارت به صلح و دوستی است.

بازخوانی شخصیت های قرآنی در سرپایداری محمود درویش ۷۹۱۱۱

یا نوح! / هبني غصن زيتونٍ / ووالدتي .. حمامه! / إنا صنعنا جنة / كانت نهايتها صنديق القمامه!
/ یا نوح! لا ترحل بنا / إن الممات هنا سلامه / إنا جذور لا تعيش بغير أرض .. / ولتكن أرضي
قيامه! (درویش، ۱۹۹۴، ۱ / ۱۱۰ - ۱۱۱)

ترجمه: ای نوح، شاخه‌ای زیتون به من بده. مادرم کبوتر است. ما بهشتی ساختیم که پایان آن
زباله‌دانی بود. ای نوح، به میان ما سفر کن. یقیناً مرگ در اینجا، خوشبختی و سعادت است. ما
ریشه‌هایی هستیم که تنها در زمین زیست می‌کنیم و باید زمین من قیامت باشد.
در جای دیگر درویش دوباره از حضرت نوح (ع) به عنوان یکی از شخصیت‌های مذهبی
استفاده می‌کند. او خانه‌اش را به تصویر می‌کشد که ویران و خالی از سکنه شده و گیاهان آن
را پوشانده‌اند. این تصویر نتیجه تجاوز دشمنان غاصب است که باعث شده شاعر خانه و کاشانه
خود را رها کند و آواره و سرگردان شود. درویش برای اینکه آشفتگی اوضاع و آوارگی خود
را بهتر نشان دهد از شخصیتی مذهبی - تاریخی که برای همه معروف است، استفاده کرده تا
بهتر این موضوع را به مخاطب انتقال دهد:

ورأيت منزلاً المؤمن بالنبات، رأيت باباً للدخول / ورأيت باباً للخروج، ورأيت باباً للخروج وللدخول
... / هل مَرَّ نوحٌ منْ هناك إلى هناك كي يقول / ما قال في الدنيا: لها بابان مختلفان، لكن الحصان
يَطير بي / وَيَطير بي أعلى وأسقطُ مَوْجَةً جَرَحَتْ سُفوحاً يا أبي / وأنا أنا وَلَوِ أَنْكَسَرْتُ، رأيتُ أيامي
أمامي / ... / ورأيتُ هاويةً، رأيتُ الحَرْبَ بَعْدَ الحَرْبِ، تلكَ قَبيلةٌ / دالتُ، وتلكَ قَبيلةٌ قالتُ لهولا كو
المُعاصِر: هيت لك / وأقول: لَسنا أُمَّةٌ أُمَّةً، وأبعثُ لِابنِ خَلدونَ احْتِرامِي / وأنا أنا / ... / وَلَوِ
أَنْكَسَرْتُ على الهَوَاءِ المَعْدِنِي.. وَأَسَلَمْتَنِي / حَزْبُ الصَّلِيبِي الجَدِيدِ إلى إلهِ الاِتِّقَامِ / وإلى المَعْغُولِي
المُرابطِ خَلْفَ أَقْنَعَةِ الإمامِ / وإلى نِساءِ المِلْحِ في أُسْطُورَةِ نَحْرَتِ عِظامِي .. / وأنا أنا، ولكني
غريبٌ / ... / ما حلَّ بي؟ لا بابَ يُعَلِّقُهُ عَلَي البَحْرُ. لا / مِرآةٌ أَكْسَرُها لِتُنشِرَ الطَّرِيقَ رُؤى.. أمامي /
والأنبياءُ جَميعُهُم أهلي، ولكنَّ السَّماءَ بَعيدةٌ / عن أرضِها، وأنا بَعيدٌ عن كَلامي.. (درویش، ۱۹۹۴،

ترجمه: دیدم که خانه ما با گل و گیاه پوشیده شده و یک در برای ورود و یک در برای خروج دیدم. آیا نوح از آنجا گذشته است تا آن سخن خود را در مورد دنیا باز گوید که می گفت: دنیا دو در متفاوت دارد. با این حال، اسبم مرا به اوج می برد و موجی را که دامنه کوه ها را زخمی کرده است، فرو می افکنم. آه ای پدر... من، من هستم. حتی اگر شکست بخورم، روزهای (افتخار آمیزم) را پیش روی خود دیده ام. من هاویه را دیده ام. جنگ های پی در پی را مشاهده کرده ام. قبیله ای از میان می رفت و قبیله ای دیگر تسلیم هولاکوخان معاصر می شدند و می گفتند ما از آن توایم. من نیز می گفتم: ما چندین امت و گروه نیستیم (ما یک امت واحد هستیم) و به ابن خلدون ادای احترام می کردم. من، من هستم حتی اگر در نبردی آهنین شکست خورده باشم. جنگ صلیبی جدید، مرا به خداوندگار انتقام و مأمور مغول در پشت نقاب پیشوا و به زنان زیباروی افسانه ای که استخوان هایم را پوساند، تسلیم کرد. و من، منم ولی غریبم مرا چه شده است؟! هیچ دری نیست که دریا آن را بر روی من بیند. هیچ آینه ای نیست که آن را بشکند تا راه، روبرویم رؤیاهایم را بگسترده. پیامبران همگی خویشان منند. ولی آسمان از زمین و من از سخن و گفته ام دورم.

۲-۳- هاجر (س)

هاجر (س) مجبور به هجرت و دوری از وطن و هجرت به سوی مکه که یک بیابان غیرقابل کشت بود، شد. زمانی که هاجر (س) اسماعیل (ع) را به دنیا آورد، ساره که خود فرزندی نداشت، نسبت به او حسادت ورزید (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱/۲۸۸). درویش خود را فرزند هاجر می داند و او را اولین زن عربی می داند که اشک می ریزد و این اشک در واقع بر قوم عرب و حال و روز نابسامان آنان است. شاعر در خلال بازخوانی این شخصیت بزرگوار، ضمن اشاره به درد هجران، از تمدن کهن عربی یاد کرده و در ادامه نیز به واقعیتی تاریخی اشاره نموده و آن هجرت حضرت اسماعیل (ع) و دور شدن ایشان از سرزمین فلسطین است در حالی که ایشان جد بزرگ عرب های عدنانی هستند.

بازخوانی شخصیت های قرآنی در شعر پایداری محمود درویش ۸۱۱۱۱

أَيْنَ الْمَجْدَلِيَّةِ؟ / ذَابَتْ أَصَابِعُهَا مَعَ الصَّابُونَ / وَانْهَمَرَتْ كِتَابَاتِ كِتَابَاتٍ / وَكَانَ الْجَنْدُ يَنْتَصِرُونَ
يَنْتَصِرُونَ كَانُوا يَقْرَأُونَ صَلَاتَهَا / وَيَفْتَشُونَ أَظْفَارَ الْقَدَمِينَ وَالْكَفَيْنِ عَنْ فَرْحِ فِدَائِي / وَكَانُوا يَلْحَقُونَ
حَيَاتَهَا / بَدْمُوعَ هَاجِرٍ. كَانَتْ الصَّحْرَاءُ جَالِسَةً عَلَيَّ جَلْدِي. / وَأَوَّلُ دَمْعَةٍ فِي الْأَرْضِ كَانَتْ دَمْعَةً
عَرَبِيَّةً. / هَلْ تَذْكُرُونَ دَمُوعَ هَاجِرٍ - أَوَّلَ امْرَأَةٍ بَكَتْ فِي / هِجْرَةٍ لَا تَنْتَهِي؟ / يَا هَاجِرُ، احْتَفَلِي
بِهَاجِرَتِي الْجَدِيدَةِ مِنْ ضُلُوعِ الْقَبْرِ / حَتَّى الْكُونِ أَنْهَضُ (درویش، ۱۹۹۴، ۲/۱۳۴)

ترجمه: مجدلیه کجاست؟ انگشتانش با صابون ذوب شد و نوشته‌هایی سرازیر شد. سربازان پیروز می‌شدند و نمازش را می‌خواندند و انگشتان دست‌ها و پاها را از شوق ایثار و فداکاری بررسی می‌کردند. با اشک‌های هاجر، به زندگی‌اش می‌پیوستند. بیابان بر روی پوستم نشسته بود و اولین اشک بر روی زمین، اشک زنی عرب بود. آیا اشک‌های هاجر را به یاد می‌آورید که اولین بار در هجرتی گریست که پایانی نداشت؟ ای هاجر، به خاطر هجرت تازه من از سینه قبر جشن بگیر و شادی کن تا هستی را به پا کنم.

۲-۴- ایوب (ع)

حضرت ایوب (ع) نماد صبر در برابر سختی‌ها است که طبق نص قرآن کریم به انواع بلا یا دچار گشت اما در مقابل آنها بردباری پیشه ساخت (ص/۴۱). در تفسیر المیزان آمده «امیری ثروتمند و بزرگوار بود که به ضرری مبتلا گشت اما صبر پیشه کرد و در خوشحالی‌ها شکر بجای آورد» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۷/۲۴۴). شاعر خود را به جای ایوب (ع) قرار داده که عذاب و بدبختی برای وی مقدر گشته و گویا که وی نجاتی از آنها ندارد: کان ایوب شکر / خالق الدود والسحاب! / خُلِقَ الْجِرْحُ لِي أَنَا / لَا لِمِيَّةٍ وَلَا صَنْمٍ / فَرِحَ الْجِرْحُ وَالْأَلَمُ (درویش، ۱۹۹۴، ۱/۱۳۹).

ترجمه: ایوب خالق کرم خاکی و ابر را شکر می‌کرد. زخم برای من خلق شد. نه برای مرده و یا بت. شاخه زخم و درد.

۲-۵- ذوالقرنین

۸۲ // فصلنامه مطالعات توراتی / سال یازدهم، بهار ۱۳۹۵ شماره پهل و دوم

ذوالقرنین طبق قرآن کریم و تفاسیر، یکی از پادشاهان صالح در زمان‌های دور است که در شأن وی سخنان مختلفی گفته شده است که ما نسبت به صحت و سقم آنها اطلاعی نداریم او فرمانروایی قدرتمند بود که پادشاه جهان شد (نک: عیاشی، بی تا، ۲ / ۳۵۰). در بحارالأنوار آمده «ذوالقرنین بنده‌ای صالح بود که خدا را دوست داشت پس خداوند نیز او را دوست داشت و ترتیبی برای او قرار داد که پادشاه جهان گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۲ / ۲۰۰). شاعر هم به این شخصیت که در قرآن کریم آمده اشاره کرده است «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» (الکهف، ۸۳).

لوکان ذوالقرنین ذا قرن. وكان الكون أكبر / لتشرقَ الشرقيُّ في الواحِهِ .. وتغربَ الغربيُّ أكثرُ / لوكانَ قيصرُ فيلسوفاً كانت الأرضُ الصغيرةُ دارَ قيصرِ. (درویش، ۱۹۹۴، ۴ / ۲۳۲ - ۲۳۳) ترجمه: اگر ذوالقرنین تنها یک شاخ داشت و دنیا بزرگتر بود، قطعاً شرقیان در پهنه روزگار خواهند درخشید و غریبان افول خواهند نمود. اگر قيصر فيلسوف بود، زمین کوچک، خانه قيصر بود.

درویش، با ذکر نام این شخصیت تاریخی مضمون شعری خود را شرح داده است و معتقد است اگر ذوالقرنین شاخی بزرگتر داشت شرقیان بیشتر در پهنه روزگار درخشش داشتند. شاعر ذوالقرنین را در شعر خویش آورده تا بیان کند که صهیونیست‌ها و یاری‌گران غربی آنان به سان یا جوج و مأجوج اند که در زمین (فلسطین) فساد می‌کنند پس باید مانند ذوالقرنین سدی آهنی و محکم در برابر آنان ساخت.

۲-۶- یوسف (ع)

حضرت یوسف (ع) به خاطر اینکه در نزد پدرش حضرت یعقوب (ع) محبوبیت خاصی داشت، مورد خشم و کینه برادرانش قرار گرفت و باعث شد که آنها او را در چاهی بیاندازند تا او را بکشند «اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ * قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ

بازخوانی شخصیت های قرآنی در شعر پایداری محمود درویش ۸۳۱۱۱

يَلْتَقِيهِ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (یوسف، ۹ و ۱۰). ولی، او به اذن خدا نجات یافت و به مصر رفت و بعدها عزیز مصر شد. درویش نیز در ابیات زیر به داستان یوسف (ع) اشاره می کند. او گویی از عده ای از دوستان و هم وطنانش ناراحت است چرا که در صدد آزار او برآمده و سخنانش را تحمل نکرده اند. درویش در اینجا خود را در قالب یوسف پیامبر قرار می دهد و مشکلاتی را که برای او اتفاق افتاده، برای خود تصور می کند و به توصیف دشمنانی می پردازد که به جهت سخنان حق و درست او، در صدد آزار و از بین بردن وی برآمده اند.

أَنَا يُوسُفُ يَا أَبِي. يَا أَبِي، إِخْوَتِي لَا يُحِبُّونِي، لَا يُرِيدُونِي / بَيْنَهُمْ يَا أَبِي. يَعْتَدُونَ عَلَيَّ وَيَرْمُونِي بِالْحَصَى وَالْكَلَامِ. / يُرِيدُونِي أَنْ أَمُوتَ لَكِي يَمْدُحُونِي. وَهُمْ أَوْصَدُوا بَابَ بَيْتِكَ / دُونِي. هُمْ طَرَدُونِي مِنَ الْحَقْلِ. هُمْ سَمَّمُوا عَنَبِي يَا أَبِي / وَهُمْ حَطَمُوا لُعْبِي يَا أَبِي. / / فَمَاذَا فَعَلْتُ يَا أَبِي، وَلِمَاذَا أَنَا؟ أَنْتَ سَمَيْتَنِي / يُوسُفًا، وَهُمْ أَوْقَعُونِي فِي الْجُبِّ، وَأَنَّهُمُوا الذَّنْبَ؛ وَالذَّنْبُ / أَرْحَمُ مِنْ إِخْوَتِي .. أَبَتِ! هَلْ جَنَيْتُ عَلَى أَحَدٍ عِنْدَمَا قُلْتُ: إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا، وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ. (درویش، ۱۹۹۴، ۳ / ۱۵۹)

ترجمه: پدر، من یوسفم. پدر، برادرانم مرا دوست ندارند. پدر، آنها مرا در پیشان نمی خواهند. با من دشمنی می کنند. به من سنگ می رند و ناسزایم می گویند. می خواهند بمیرم تا خوبی ام را بگویند. آنها در خانه ات را بی توجه به من بستند و مرا از باغ بیرون راندند. پدر، آنها اسباب بازی هایم را شکستند. پدر چه کنم؟ چرا من؟ تو مرا یوسف نام نهادی و آنها مرا در چاه انداختند و به گرگ افترا زدند و حال آنکه گرگ، دلسوزتر از برادرانم بود. پدر، آیا آن هنگام که گفتم یازده ستاره و خورشید و ماه را در حال سجده دیدم، به کسی ستمی روا داشتم؟

شاعر در جای دیگری از خواب حضرت یوسف (ع) که در قرآن کریم آمده «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف، ۴) سخن می گوید که اکنون برآورده نشده و راه نیز بر وی تنگ شده است.

۸۴ // فصلنامه مطالعات توراتی / سال یازدهم، بهار ۱۳۹۵ شماره پهل و دوم

وحکیم علی حافة البئر / لاغيمه في يدي / ولاأحد عشر كوكباً / على معبري / ضاق بي جسدي
(درويش، ۲۰۰۰، ۸۶).

ترجمه: حکیمی بر لب چاه است. نه ابری در دستم هست و نه یازده ستاره بر سر راهم. جسمم
از من به ستوه آمده است.

شاعر در قسمتی دیگر از سروده های خویش با تأثیرپذیری از آیه ۴ سوره یوسف، از عدد هفت
که گاه دلالت بر تقدس عالم ماوراء و گاه بر فناویقا اشاره دارد بهره گرفته است «عدد هفت
مبدأ آنچه گذشته است و نیز آن چه باقی و دایم است می باشد». (نعیمی، بی تا، ۶۱)

وضعوا علی / التابوت سبع سنابل خضراء إن / ووجدت، وبعض شقائق النعمان إن / وجدت
(درویش، ۲۰۰۰، ۵۰).

ترجمه: اگر هفت خوشه سبز و چند شاخه شقایق نعمان یافتید، آنها را بر روی تابوت بگذارید.
درویش از این عدد برای بیان بقای هویت فلسطینی علی رغم حیل و خباثت دشمنان و فنای
ظلم و ستمگری هر چند که طولانی مدت باشد استفاده نموده است.

۲-۷- عیسی (ع) و مریم (س)

درویش در برخی سروده های خود از شخصیت حضرت عیسی (ع) و سرگذشت و اتفاقات
زندگی ایشان استفاده می کند تا مصائبی را که بنی اسرائیل بر او روا داشتند بازگو کند و ظلمی
را که امروز اسرائیل در حق فلسطینی ها روا می دارند به تصویر کشد و تصویری مشترک از این
مصیبت ها را برای خواننده بازگو نماید:

أرید یسوع / نعم! من أنت! / أنا أحكي من إسرائيل / وفي قدمي مسامير .. وإكليل / من الأشواك
أحمله / فأی سبیل / أختار یا بن الله ..؟ أي سبیل؟ / أأكفر بالخالص الحلو / أم أمشي؟ / ولو
أمشي وأحتضر؟ (درویش، ۱۹۹۴، ۱/۱۶۵)

بازخوانی شخصیت های قرآنی در شعر پایداری محمود درویش ۸۵۱۱۱

ترجمه: عیسی مسیح را می خواهم. بله. شما؟ من از اسرائیل تماس می گیرم. و میخ‌هایی در پا و تاجی از خار با خود دارم. ای فرزند خدا، کدامین راه را برگزینم؟ آیا به رهایی شیرین کافر و بی‌ایمان شوم یا به راه خود ادامه دهم؟ و اگر به پیش بروم و به حال مرگ بیفتم چه؟.

حضرت عیسی (ع) و حضرت مریم (س) از شخصیت‌های مذهبی هستند که در اشعار درویش بازتاب بسیار گسترده‌ای داشته‌اند. این دو شخصیت، نماد انسان‌های زجر دیده‌ حق‌طلبی می باشند که در راه رسیدن به حق بسیار مورد ستم واقع شدند و مصائب بسیاری تحمل کردند. شاعر نیز برای اینکه سختی‌های تحمیل شده بر مردم را به خوبی به تصویر بکشد از سرگذشت چنین شخصیت‌های مذهبی استفاده کرده است و بدین گونه درک آن آلام و عذاب‌ها را برای خواننده ملموس تر نموده و این چنین شعرش را پیامی اعتراض آمیز برای بیان شکوه از ظلم‌ها قرار داده است:

لكنَّ فينا من أئينا / ما يجعلُ البحرَ القديمَ نشيدنا / ونشيدنا حَجْرٌ يُحْكُ الشمسَ فينا / حَجْرٌ يشعُّ
غَمُوضًا. أقصى الوضوح هو الغموض، / فكيف ندرِك ما نسينا؟ / عادَ المسيحُ إلى العشاء، كما
نشأ، و مریمٌ عادَتْ إليه / على جديلتها الطويلة كي تُعْطِي مسرحَ الرمان فينا. (همان، ۳ / ۲۳۰ -
۲۳۱).

ترجمه: اما در وجود ما چیزی از آتن است که دریای کهن را نغمه و ترانه ما ساخته. ترانه ما سنگی است که خورشید را در وجود ما نگاشته و حک کرده. سنگی که بر ابهام و شک و تردید ما پرتو افکند و تایید. نهایت روشنی و وضوح، همان غموض و ابهام است. پس آنچه که به دست فراموشی سپرده‌ایم را چگونه بفهمیم؟ مسیح، همانطور که آرزوی آن را داشتیم، و مریم نیز با گیسوان بلندش به عشای ربانی بازگشتند تا نمایش رومی‌ها را از ما پنهان کند.

شاعر از قصه بارداری حضرت مریم (س) نیز که در قرآن کریم آمده طبق انگیزه سیاسی - اجتماعی خویش استفاده نموده است؛ این داستان در قرآن بدین گونه ذکر شده است «فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا* فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ

۸۶ /// فصلنامه مطالعات تفریحی / سال یازدهم، بهار ۱۳۹۵ شماره ۱ و دوم

قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا * فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ
سَرِيًّا» (مریم، ۲۶ - ۲۲).

شیخ طبرسی (ره) در تفسیر این آیات چنین فرموده اند: «همانا شاخه خشک بود و ثمر نداشت، چرا که اگر ثمر داشت، بدون اینکه به آن امر شود آن را تکان می داد» (طبرسی، ۱۴۱۵، ۶/۴۱۸). مفسر توانا فیض کاشانی هم، چنین تفسیر نموده اند که: «نخل در طول روز گار خشکیده بود، او (مریم س) دستش را به سوی آن دراز کرد، پس برگ داد و ثمر بخشید و خرماي تازه بر آن روید پس خود را پاک کرد» (کاشانی، ۱۴۱۶، ۳/۲۷۸).

سألتك: هُزِّي بأجمل كفِّ على الأرض / غصن الزمان! / لیسقط أوراق ماضٍ وحاضر / ويولدُ في
لمحةٍ توأمان / ملاك وشاعر (درویش، ۱۹۹۴، ۱/۱۹۴).

ترجمه: از تو خواهش کردم که: با بهترین دست روی زمین آن را تکان بده. شاخهٔ زمان را. تا برگ‌های گذشته و حال سقوط کنند. و در یک چشم بر هم زدن دوقلوبی متولد شود. ملایکه و شاعر.

شاعر امیدوارست که دنیا گذشته و حال که مملو از ظلم و ستم بود از بین برود و دنیایی جدید و سرشار از امنیت و آرامش آشکار شود.

۲-۸- حضرت محمد (ص)

شاعر در قطعه زیر بعضی رموز و نشانه‌ها را از شخصیت پیامبر (ص) الهام گرفته و آن را به «محمد الدرّة» - نوجوان ۱۲ ساله فلسطینی که در آغوش پدرش شهید شد - افزوده است.

محمّد / يعشعش في حِضن والده طائراً خائفاً / من جحيم السماء، احمني يا ربي / من الطيران إلى
فوق / محمّد يسوع صغير ينام ويلحم في / قلب أيقونة / صنعت من نحاس / ومن غصن زيتونه /
فاصعد / إلى سدرة المنتهى / يا محمّد (درویش، ۱۹۹۴، ۱/۶۴۱).

ترجمه: محمد. لانه می کند در آغوش پدرش چون پرنده‌ای ترسیده. از جهنم آسمان، خدای من حمایت کن. از پرواز به بالا. محمد عیسیای کوچکی است که می خوابد و رؤیا می بیند در.

بازخوانی شخصیت های قرآنی در سرپایداری محمود درویش ۸۷۱۱۱

قلب تمثالی که ساخته شده از مس. و از شاخه زیتونی. پس بالا برو. به سوی سدره المنتهی. ای محمد.

وی در لابه لای ابیات این سروده از رموز زیر بهره برده است، مانند:

«طائراً خائفاً: رمز برای ترس و مرگ» / «جحیم السماء: اشاره به شهادت در غیر زمان آن» /
«الطیران إلى فوق: شهادت» / «یسوع صغیر: اشاره به محمد الدرّة که بدون گناه شهید شد» /
«غصن زیتونه: رمز برای تمسک به اراضی وطن» / «فاصعد إلى سدرة المنتهی: اشاره به نتیجه
عملیات شهادت طلبانه»

نتایج مقاله

با بررسی اشعار محمود درویش به عنوان پیشتاز عرصه ادبیات پایداری فلسطین در این پژوهش دریافتیم که این شاعر با تمسک به شخصیت‌های قرآنی و دینی به منظور مبارزه با ظلم و اشغال قلم به دست گرفته و با سروده‌های خود به تحریک حس آزادیخواهی و مقاومت هموطنان و همکیشان خود پرداخته است. شاعر از شخصیت‌هایی مانند قایل، نوح، یوسف، عیسی (علیهم‌السلام) و پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) به صورت نمادین در جهت امید بخشیدن به آینده‌ای روشن سود برده است زیرا که تمامی پیامبران الهی بعد از تحمل سختی‌ها و مشقات فراوان در نهایت به پیروزی و نصرت الهی رسیده‌اند. شاعر در شعر خویش شخصیت‌های قرآنی را به کار گرفته است؛ وی گاهی رموز قرآنی را با دلالت و اشاره‌های مطابق با نص قرآن و تفاسیر به کار برده است. که می‌توان به قایل، یوسف، ایوب، هاجر و ذوالقرنین اشاره نمود ولی در برخی موارد دیگر از ذوق و قریحه خویش بهره برده و دلالت‌های جدیدی را در راستای بیان نظر و دیدگاه خویش به آنها افزوده است مانند حضرت محمد (ص)، مریم (س) و نوح (ع) که در طی مقاله به آنها اشاره شد.

بازخوانی شخصیت های قرآنی در شعر پایداری محمود درویش ۸۹۱۱۱

کتابشناسی

قرآن کریم.

ابوحاقه، احمد. (۱۹۷۹). الإلتزام فی الشعر العربی، بیروت: دارالعلم للملایین.

اسوار، موسی. (۱۳۸۱). پیشگامان شعر عرب، تهران: سخن.

بیضون، حیدر توفیق. (۱۹۹۱). محمود درویش شاعر الأرض المحتلة، بیروت: دارالکتب العلمیة.

جحا، میثال. (۱۹۹۹). أعلام الشعر العربی الحدیث، بیروت: دارالعودة.

درویش، محمود. (۱۹۷۱). شیء عن الوطن، بیروت: دارالعودة.

همو. (۱۹۹۴). دیوان، چاپ چهاردهم، بیروت: دارالعودة.

رستم پور، رقیه. (۱۳۸۴). التناص القرآنی فی شعر محمود درویش، مجله الجمعية العلمیة الإيرانية للغة العربیة و آدابها، شماره ۳.

ستوم، سمیره توفیق. (۱۹۹۷). الرمز فی شعر محمود درویش، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش های ادبی و زبان شناسی، دانشگاه الدول العربیة.

سلیمان، خالد الله. (۱۳۷۶). فلسطین و شعر معاصر عرب، ترجمه شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹). شعر معاصر عرب، تهران: توس.

شوالیه، ژان و دیگران. (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها و اساطیر، ترجمه سودابه فضایی، چاپ سوم، تهران: انتشارات جیحون.

طباطبایی، سید محمد حسن. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: نشر مؤسسه نشر اسلامی.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. (۱۴۱۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: چاپ مؤسسه الأعلمی.

عیاشی، محمد بن مسعود. (بی تا). تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: کتابخانه علمی اسلامی.

٩٠ // فصلنامه مطالعات تداوینی / سال یازدهم، بهار ١٣٩٥ شماره پهل و دوم

فیض کاشانی، محسن. (١٤١٦). تفسیر الصافی، ینایع الموده لذوی القربی، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، قم: نشر دارالأسوة.

مجلسی، محمد باقر. (١٤٠٣). بحار الأنوار، چاپ سوم، بیروت: مطبعة الوفاء.

محسنی نیا، ناصر. (١٣٨٨). مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب، نشریه ادبیات پایدار، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره اول.

معلوف، لويس. (١٣٨٠). المنجد فی اللغة، قم: انتشارات ذوی القربی.

میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی. (١٣٧٧). واژه نامه هنر داستان نویسی، تهران: کتاب مهناز.

نعیمی، احمد اسماعیل. (بی تا). العدد... و دلالاته فی التراث الشعری القديم، مجله مجمع اللغة العربیه بدمشق،

شماره ٨٥.

نقاش، رجاء. (١٩٧٢). محمود درویش شاعر الأرض المحتلة، چاپ سوم، بیروت: دارالعودة.